



گسترش دامنه پراکنش سفال نوع گودین III در کرانه‌های شرقی دشت قروه

سیروان محمدی قصریان^۱، مرتضی زمانی دادانه^۲

۱ دکتری باستان‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی شعبه استان کردستان، ایران. نویسنده مسئول: mohammadi.sirvan@gmail.com

۲ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران.

اطلاعات مقاله:	چکیده
تاریخ‌ها: دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۳ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۲	به‌طور کلی، باستان‌شناسی پیش از تاریخ کردستان یا به عبارتی محل تلاقی حوضه دریاچه ارومیه و حوزه زاگرس مرکزی به‌نسبت ناشناخته باقی مانده است. از جمله این دوره‌های پیش از تاریخ که بسیار مورد بی‌توجهی محققان قرار گرفته دوره مفرغ و به‌ویژه دوران میانی و جدید آن است. با نگاهی به موقعیت جغرافیایی منطقه کردستان در غرب ایران متوجه می‌شویم که کردستان بین دو فرهنگ شاخص مطالعات دوران مفرغ غرب ایران یعنی فرهنگ موسوم به سفال نوع ارومیه و فرهنگ خابور در شمال و همچنین سفال نوع گودین III در جنوب واقع شده است. هسته اصلی پراکنش فرهنگ گودین III مربوط به زاگرس مرکزی و تا حدودی جنوب غرب زاگرس بوده و سبک ارومیه به همراه سفال خابور نیز مربوط به مناطق شمال‌غرب ایران و به‌خصوص حوضه دریاچه ارومیه است. علی‌رغم شناسایی محوطه‌های زیادی در داخل هسته اصلی این حوزه‌ها، تعداد محوطه‌های شناسایی شده خارج از آن‌ها و به‌ویژه حوزه گودین III بسیار ناچیز و انگشت‌شمار است. سفال‌های نوع گودین III به‌دست آمده از بررسی‌های اخیر تپه دینار وینسار در دشت قروه نشان می‌دهد که نمی‌توان حوزه پراکنش این فرهنگ‌ها و به‌خصوص فرهنگ گودین III را فقط به مناطق هسته‌ای محدود کرد. بر اساس نویافته‌های تپه دینار وینسار می‌توان دامنه پراکنش این فرهنگ را فراتر از هسته اصلی آن، یعنی از مناطق مرکزی و جنوب غرب زاگرس تا مناطق شرقی کردستان گسترش داد. بنابراین، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل انگشت‌شمار بودن محوطه‌های دوره مفرغ میانی و جدید کردستان به روش‌های بررسی باستان‌شناختی بر می‌گردد تا وجود نداشتن استقرارهای این دوره در منطقه.
واژگان کلیدی: عصر مفرغ سفال گودین III زاگرس مرکزی دشت قروه تپه دینار وینسار	

* استناد: محمدی‌قصریان، سیروان، زمانی‌دادانه، مرتضی (۱۴۰۳). گسترش دامنه پراکنش سفال نوع گودین III در کرانه‌های شرقی دشت قروه. پیام

باستان‌شناسی، ۱۶(۳۱)، ۳۷-۵۲. <https://doi.org/10.71794/peb.2024.118811>

مقدمه

برخلاف مناطق هم‌جوار کردستان، در شمال و جنوب که توالی فرهنگی آن‌ها از دوره پیش از تاریخ تا دوران اسلامی در نتیجه انجام کاوش‌های لایه‌نگارانه در تعدادی از محوطه‌های شاخص این مناطق نظیر تپه حسنلو در حوضه دریاچه ارومیه و یا تپه گودین در زاگرس مرکزی مشخص شده است. منطقه کردستان سال‌هاست که از فقدان چنین کاوش‌هایی رنج می‌برد و توالی فرهنگی این منطقه از دوران پیش از تاریخ تا دوره اسلامی هنوز مشخص نگردیده است. آیا این موضوع بدین معنا است که محوطه‌های چند دوره‌ای نظیر حسنلو و یا تپه گودین در منطقه وجود ندارد؟ خیر، بلکه بلعکس تعدادی چند از این محوطه‌ها نظیر تپه قشلاق بیجار و یا تپه قلعه ننه مریوان (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۱؛ بیننده و همکاران، ۱۴۰۲؛ Binandeh and Silvana Di Paolo, 2023) در کردستان گزارش شده‌اند که قابلیت ارائه چنین توالی را دارند. تپه قشلاق بیجار از جمله محوطه‌های شکل گرفته حاشیه رود تلوار است که توالی جالبی را از دوره نوسنگی جدید تا مس‌وسنگ جدید دارا است ولی به دلیل وقفه‌های فرهنگی مربوط به دوره‌هایی نظیر گودین V/VI، گودین IV و دوران تاریخی - اسلامی (مترجم و شریفی، ۱۳۹۷؛ Motarjem and Sharifi, 2015) نمی‌تواند توالی کاملی را ارائه دهد. در این زمینه تپه قلعه ننه مریوان مناسب‌ترین گزینه جهت مشخص کردن توالی فرهنگی منطقه است. این تپه با وسعتی بیش از ۱۰ هکتار و حدود ۳۰ متر نهشته باستانی، هم‌سطح با محوطه‌هایی نظیر حسنلو و یا تپه گودین، نهشته‌هایی بدون وقفه از دوران نوسنگی (؟) تا عصر حاضر را در بر داشته و مناسب‌ترین گزینه برای مشخص کردن توالی فرهنگی استان است (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۹۶). علی‌رغم

مشخص نبودن توالی کامل فرهنگی کردستان به‌ویژه در دوران پیش از تاریخ آن، بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی در تعدادی از دشت‌ها و یا محوطه‌های پیش از تاریخ استان اطلاعات اولیه‌ای را نظیر گاهنگاری نسبی و مطلق، فرهنگ‌های سفالی و یا الگوهای استقراری آن‌ها به دست داده است. این‌گونه مطالعات بیش‌تر در مناطق شرقی استان و بر روی دوره مس‌وسنگ تمرکز یافته است. کامل‌ترین نمونه آن مربوط به حوضه رودخانه تلوار بیجار است که علاوه بر مشخص شدن الگوی پراکنش محوطه‌های دوره مس‌وسنگ میانه و جدید منطقه، گاهنگاری نسبی و مطلق این دوره نیز مشخص شده است (ساعدموچشی، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰ الف و ب؛ مترجم و شریفی، ۱۳۹۳، ۱۳۹۷). در سایر مناطق کردستان نیز نظیر مریوان بررسی‌های اولیه باستان‌شناسی صورت گرفته است (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۱، ۱۳۹۴؛ زمانی دادانه، ۱۳۹۷). با وجود صورت گرفتن کاوش‌ها و بررسی‌های یاد شده (همان)، هنوز ابهامات و پرسش‌های زیادی در ارتباط با باستان‌شناسی پیش از تاریخ کردستان باقی است. بدون شک یکی از کمتر شناخته شده‌ترین دوره‌های پیش از تاریخ کردستان که تا به حال کم‌تر اطلاعاتی از آن در دسترس است، دوره مفرغ و به‌ویژه دوران میانی و جدید آن است. دوره مفرغ قدیم کردستان با توجه به سهولت شناسایی سفال‌های شاخص این دوره نظیر سفال‌های سیاه و خاکستری نوع یانیق یا کوروارس در بررسی‌ها تا حدودی شناخته شده‌تر است اما دوره بعد از آن (مفرغ میانی و جدید) دارای شرایط متفاوتی است و ناشناخته‌تر است. در مقاله حاضر با توجه به شناسایی چندین قطعه سفال شاخص نوع گودین III از بررسی تپه دینار وینسار در دشت قروه به عنوان یکی از اولین آثار شناسایی شده این فرهنگ در سطح منطقه کردستان، به بررسی

قدیم (گودین IV) شاهد افزایش تعداد محوطه‌ها به ویژه در مناطق شرقی کردستان هستیم. در نتیجه بررسی‌های باستان‌شناختی در مناطق شرقی استان نظیر شهرستان‌های دهگلان، قروه و بیجار محوطه‌های زیادی از دوره مفرغ قدیم با سفال‌های شاخص خاکستری و سیاه رنگ این دوره شناسایی شده‌اند (ساعدموچشی، ۱۳۹۰ الف؛ ۱۳۹۷؛ Rajabioun and Shirazi, 2015). این در حالی است که در دیگر مناطق کردستان، به ویژه مناطق غربی نظیر مریوان و سروآباد چنین فشردگی از آثار این دوره مشاهده نشده و محوطه‌های دارای فرهنگ یانیق یا کوروارس به ندرت در بررسی‌های باستان‌شناختی شناسایی شده‌اند (جوانمردزاده و دیگران، ۱۳۸۹).

مفرغ میانی و جدید (گودین III)

در دوره مفرغ قدیم تقریباً تمامی مناطق غربی ایران از یک فرهنگ سفالی همسان به نام فرهنگ یانیق یا کوروارس تبعیت می‌کنند، اما با شروع دوره مفرغ میانی و جدید چنین یکدستی از بین رفته و نواحی شمالی زاگرس در حوضه دریاچه ارومیه و زاگرس مرکزی از دو سنت سفالی متفاوت تبعیت می‌کنند. محوطه‌های شمال غرب ایران و به ویژه محوطه‌های حوضه دریاچه ارومیه با فرهنگ‌هایی نظیر سنت موسوم به سفال نوع ارومیه و یا سفال خابور (ولایتی و دیگران، ۱۳۹۶؛ Edwards, 1986) و محوطه‌های زاگرس مرکزی با فرهنگ گودین III شناخته می‌شوند (مظاهری، ۱۳۹۲؛ Henrickson, 1986, 1987a, 2011). ویژگی‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو سبک سفالی متفاوت، خود بحث دیگری است که در این نوشتار نمی‌گنجد. همان‌طور که ذکر شد کردستان مانند دیگر مناطق غرب کشور در دوره مفرغ قدیم متأثر از همان سنت

چگونگی پراکنش این فرهنگ در بخش‌های شرقی کردستان و فقدان آن در سایر نواحی استان می‌پردازیم. هرچند که بحث اصلی این مقاله مربوط به محوطه‌های دوره مفرغ میانی و جدید کردستان است، اما نگاهی گذرا به آثار دوره‌های قبل و به ویژه دوره مفرغ قدیم (گودین IV) خالی از لطف نخواهد بود.

مفرغ قدیم (گودین IV)

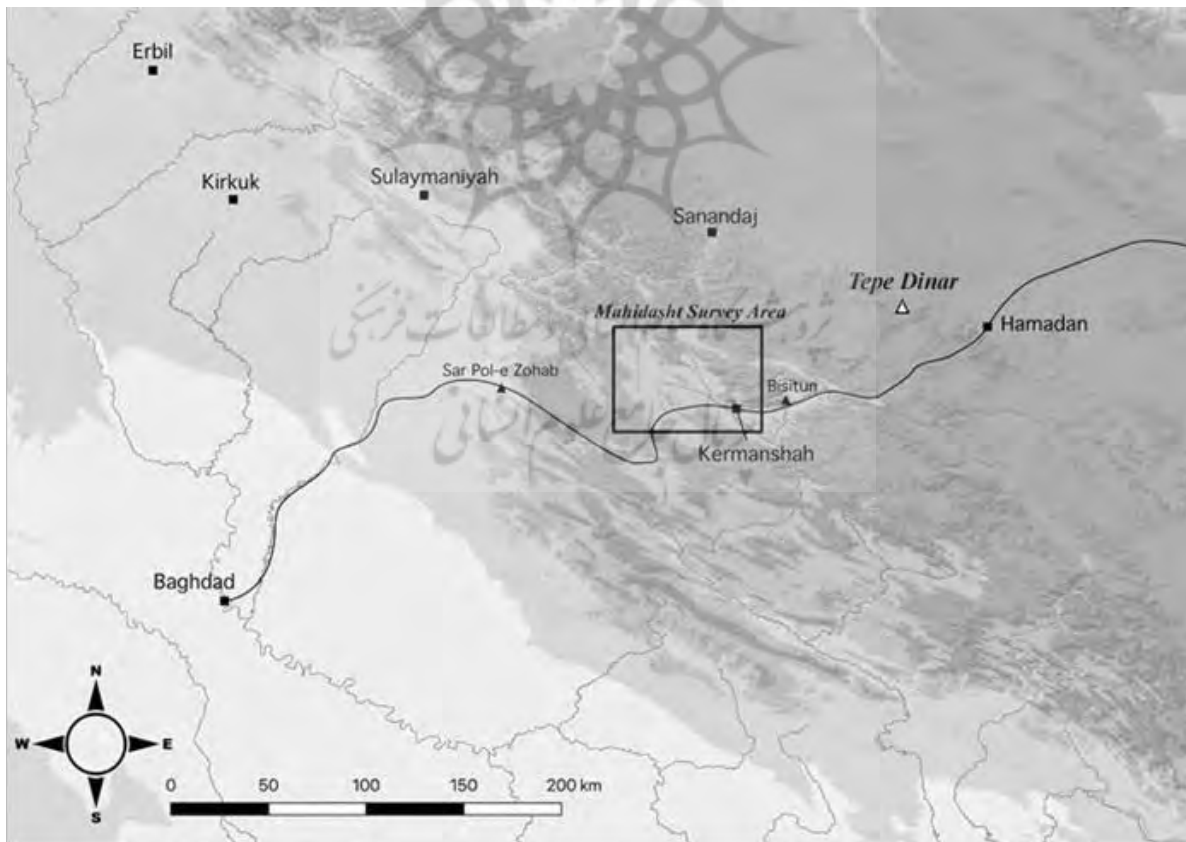
همانند بسیاری از مناطق غرب کشور، در کردستان نیز بعد از پایان دوره مس‌وسنگ جدید روند کاهش تعداد محوطه‌ها آغاز شده و تعداد استقرارها در پایان هزاره چهارم ق.م به نسبت چشمگیری کاهش می‌یابند. کمتر نقطه‌ای از کردستان را می‌شناسیم که تا به حال سفال‌های دوره مس‌وسنگ میانه و جدید (گونه گودین VII / IX-X) از آن گزارش نشده باشد. بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در کردستان به طرز جالبی این سفال‌ها در سراسر منطقه و در بسترهای متفاوت زیست‌محیطی (دشت‌ها، مناطق کوهستانی، غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای و...) پراکنده شده‌اند (ساعدموچشی، ۱۳۹۰ الف؛ ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۹۲؛ محمدی قصریان و هژبری، ۱۳۹۶، زارعی و دیگران، ۱۳۹۶). اما، همان‌طور که ذکر گردید با پایان این دوره و شروع دوره بعد شمار محوطه‌ها به تعداد قابل توجهی کاهش می‌یابند. در این دوره (گودین V/VI) تا به حال فقط دو محوطه به نام‌های تپه قلعه سروآباد (ساعدموچشی، ۱۳۹۳) (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۹۱) و تپه قلعه ننه (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۸۶) در نزدیکی مریوان و چندین محوطه در دشت مریوان (Zamani Dadaneh et al, 2019) شناسایی شده و در دیگر نقاط کردستان تا به حال آثار این دوره گزارش نشده‌اند. با شروع دوره مفرغ

محوطه را با روش گونه‌شناسی نسبی شواهد سنتهای سفالی به عنوان یکی دیگر از آثار نادر مربوط به فرهنگ گودین III از دوره مفرغ میانی و جدید منطقه در نظر گرفت. لازم به ذکر است، با توجه به روش بررسی سیستماتیک، بیشترین تراکم شواهد سفالی سنت گودین III در دامنه جنوب و جنوب شرقی تپه مشاهده شد. شناسایی این گونه سفالی در تپه دینار وینسار در حاشیه شرقی دشت قروه و پیرامون مسیر ارتباطی مهمی موسوم به شاهراه شرق به غرب (شکل ۱) که در مطالعات فرهنگی ایران در پیش از تاریخ نقش بسیار مهمی دارد می‌تواند باب جدیدی را در مطالعات دوره مفرغ کردستان باز نموده و همچنین بیانگر گسترش دامنه پراکنش فرهنگ گودین III، فراتر از حوزه معرفی شده زاگرس مرکزی و امتداد آن تا نواحی شرقی دشت‌های کردستان است.

رایج در دیگر نواحی زاگرس یعنی فرهنگ یانیق است، اما در دوره مفرغ میانی و جدید وضعیت منطقه پیچیده‌تر شده و متفاوت از دوره مفرغ قدیم است. تعداد قطعی آثار منتسب شده به این دوره از دو یا سه محوطه فراتر نرفته و دیگر آثار منتسب شده توسط شواهد و مدارک قطعی و واضح باستان‌شناسی پشتیبانی نمی‌شوند که در بخش پیشینه پژوهشی به تفصیل به این مبحث اشاره خواهد شد.

روش تحقیق

نگارندگان در بازدیدهای مکرری که به صورت پیمایش سطحی در پی مشاهده اتفاقی شواهد سفالی بر روی سطح تپه وینسار قروه انجام داده‌اند، قطعات سفالی که به وضوح از نوع سفال شاخص گودین III بوده مشاهده کرده‌اند که به این ترتیب می‌توان این



شکل ۱: موقعیت تپه دینار به نسبت شاهراه ارتباطی شرق به غرب و حوزه باستان‌شناسی ماهیدشت (Renette et al, 2021: 4).

پیشینه پژوهشی

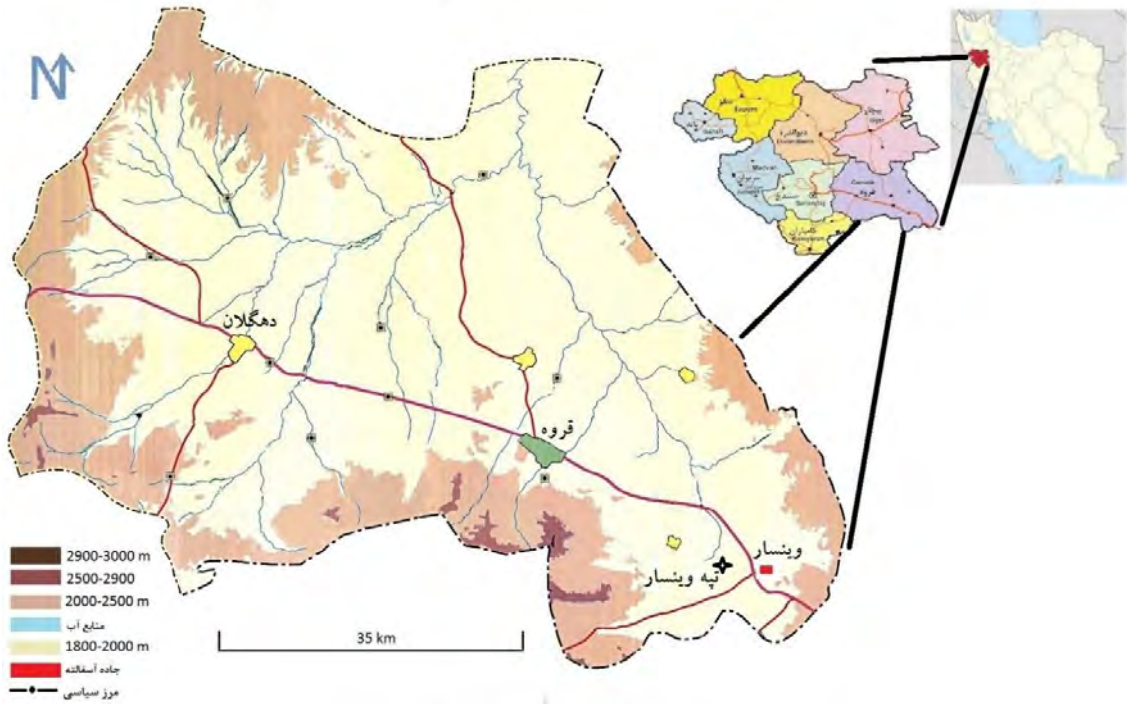
داشته و چند قطعه سفال سبک ارومیه از آن گزارش شده است (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۸۶). محوطه سرچم نیز که در منطقه هورامان و حوزه آبگیر سد داریان در نزدیکی مرز ایران و عراق جای دارد سفال‌های مفرغ میانی و جدید آن بدون تغییر خاصی تا دوره آهن I ادامه دارند (ساعدموچشی، ۱۳۹۴؛ ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۹۵). با این وصف مشخص می‌شود که وضعیت مطالعات عصر مفرغ میانی و جدید کردستان بسیار گنگ و ناشناخته است و تعداد محوطه‌هایی که با قاطعیت به این دوران قابل انتساب باشند نادر و انگشت‌شمارند.

نویافته‌های تپه دینار وینسار

تپه باستانی دینار وینسار در فاصله تقریباً ۳۵ کیلومتری شرق شهر قروه و در ۲/۵ کیلومتری جنوب روستای وینسار قرار دارد. این تپه در سه راهی قروه - همدان - سنقر قرار داشته و یکی از شرقی‌ترین محوطه‌های باستانی درون مرزهای سیاسی استان کردستان است (شکل ۲). این تپه با شماره ۳۵۷۴ و در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۵ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است (عزیزی، ۱۳۷۸).

تپه دینار در حدود ۳ هکتار وسعت داشته و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف در حدود ۱۵ متر است که به صورت یک برآمدگی مرتفع در سطح دشت توجه هر باستان‌شناسی را به خود معطوف می‌کند. در پی آسیب‌های عوامل انسانی برش بزرگی در دامنه شمالی تپه ایجاد شده که نهشته‌های باستان‌شناختی را آشکار کرده است. در رأس تپه و دیگر جاهای تپه نیز چاله‌های حفاری غیرمجاز زیادی کنده شده که صدمات جبران ناپذیری را به تپه وارد کرده است (شکل‌های ۳ تا ۸).

سوئینی در بررسی‌های سال ۱۹۷۱ در مناطق شمال غرب ایران ادعا می‌کند که یک قطعه سفال منقوش نوع گودین III از محوطه T83 که بر سر راه سقز به بیجار قرار داشته شناسایی کرده است (Swiny, 1975: 87). همچنین، ادعا شده است که سفال نوع گودین III در بررسی‌های منطقه مریوان به دست آمده‌اند (مترجم، گفتگوی شخصی)، اما مطالعه دقیق گزارشات این بررسی‌ها مطلب دیگری را نشان می‌دهد. قطعه سفال منتسب شده به دوره گودین III در گزارش سوینی (Swiny, 1975: 86, fig 9) مشابهت آن‌چنانی را با سفال‌های شاخص نوع گودین III نداشته و نمی‌توان با قاطعیت و تنها بر اساس یک قطعه سفال، محوطه T83 بررسی سوئینی را به این دوره نسبت داد. در مورد منطقه مریوان نیز علی‌رغم صحبت از وجود آثار دوره گودین III در این منطقه حتی یک قطعه از این سفال در گزارش بررسی مریوان دیده نمی‌شود و خود بررسی کنندگان در صفحه ۱۰ گزارش به صراحت بیان می‌کنند که هیچ محوطه‌ای از دوره یانیق و گودین III در مریوان شناسایی نکرده‌اند (محمدی فر و مترجم، ۱۳۸۱: ۱۰). از جمله آثار نادر دوره مفرغ میانی و جدید کردستان که شواهد باستان‌شناختی آن‌ها را پشتیبانی کرده و با قاطعیت به این دوره قابل انتساب هستند سه محوطه به نام‌های تپه قشلاق، تپه قلعه ننه و محوطه سرچم هستند. تپه قشلاق در حاشیه رودخانه تلوار بیجار قرار گرفته و استقرار ضعیف و کوتاه مدت از دوره مفرغ متأخر با سفال‌های شاخص گودین 2:III است (مترجم و شریفی، ۱۳۹۷؛ Motarjem and Sharifi, 2014). تپه قلعه ننه نیز در نزدیکی شهر مریوان قرار



شکل ۲: موقعیت جغرافیایی تپه دینار و وینسار بر روی نقشه استان کردستان (نگارندگان، ۱۴۰۱).



شکل ۳: تصویر هوایی از موقعیت جغرافیایی تپه دینار و وینسار نسبت به شهرهای قروه، سنقر و همدان (سایت گوگل).



شکل ۴: عکس هوایی از موقعیت تپه دینار در سه راهی قروه - سنقر - همدان (سایت گوگل).



شکل ۵: عکس هوایی از تپه دینار (سایت گوگل).



شکل ۶: نمای شمالی تپه دینار (نگارندگان، ۱۴۰۱).



شکل ۷: دورنمای جنوبی تپه (نگارندگان، ۱۴۰۱).

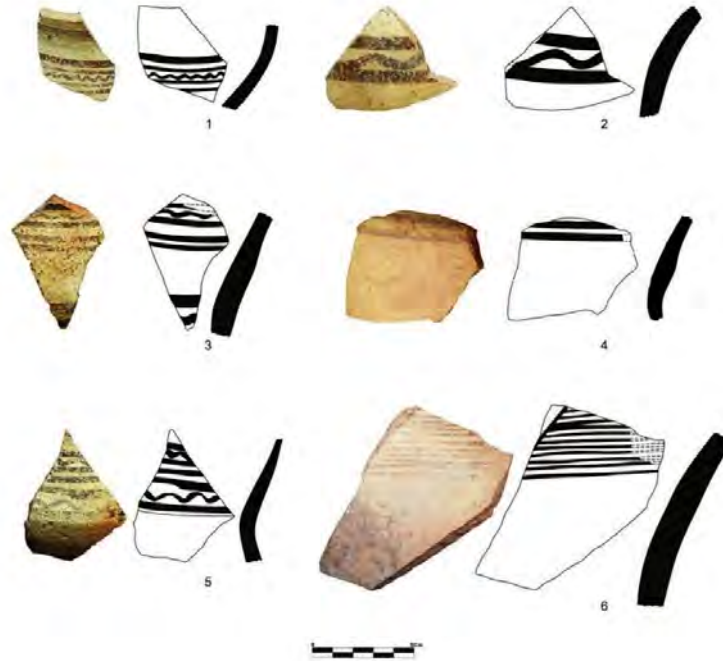


شکل ۸: نمای شرقی تپه (نگارندگان، ۱۴۰۱).

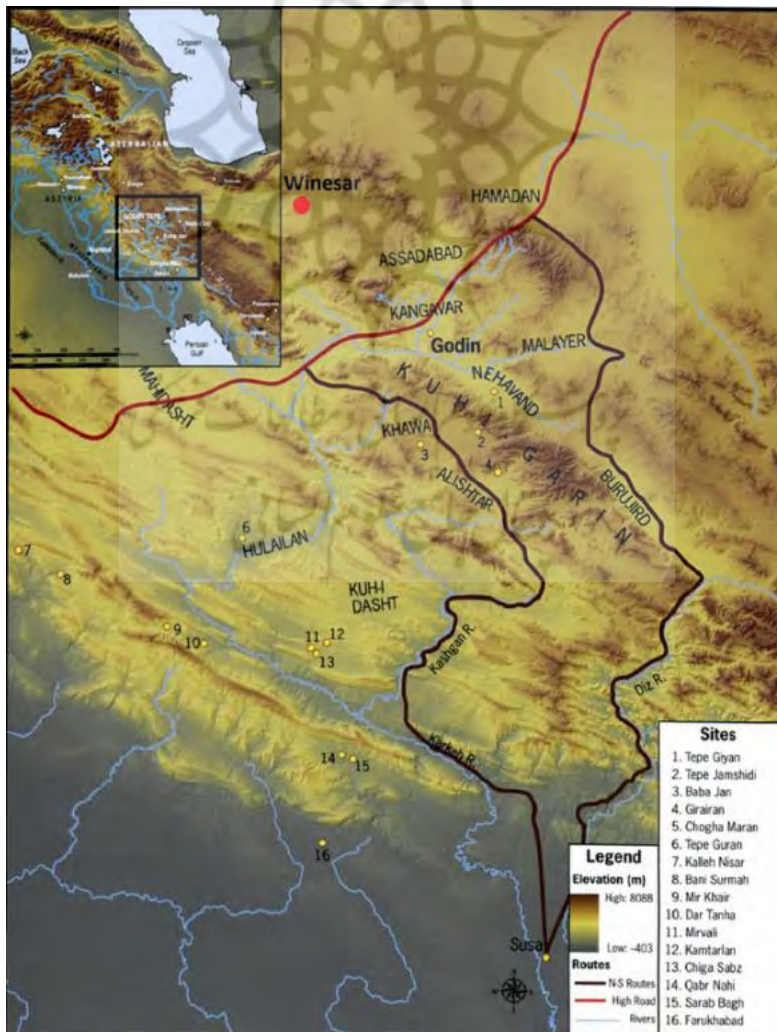
گودین III که مهم‌ترین ویژگی کلی آن‌ها سفال نخودی منقوش است، ویژگی شاخص سفال‌های گودین III تپه دینار وینسار قروه نیز استفاده از نقوش هندسی سیاه رنگ بر زمینه نخودی است. نقوش به کار گرفته شده متشکل از باندهای موازی و زیگزاگ است که بیش‌تر در قسمت شانه ظرف نقش شده‌اند (شکل ۹).

مشابهت‌های انکارناپذیری بین تزیینات سفال‌های تپه دینار وینسار و فاز گودین 2: III وجود دارد. به نظر می‌رسد قدمت سفال‌های تپه دینار وینسار نیز به فاز 2: III (1600-1900 B.C) بر می‌گردد. در این دوره است که دامنه پراکنش فرهنگ گودین III به بیش‌ترین گستردگی خود می‌رسد (Henrickson, 2011) که احتمالاً در نتیجه آن نواحی شرقی کردستان و از جمله دشت قروه را نیز در بر گرفته است (شکل ۱۰).

تپه دینار دارای نهشته‌هایی از دوره مس و سنگ جدید تا قرون میانی اسلام است ولی نگارندگان در بررسی‌های اخیر خود برای اولین بار چند قطعه سفال منقوش نوع گودین III را نیز از سطح تپه جمع‌آوری کرده‌اند که قبل‌تر گزارش نشده است. همان‌طور که ذکر گردید سفال نوع گودین III سفالی بسیار کم‌یاب در سطح منطقه کردستان بوده و اگر استقرار کوتاه مدت گودین III از تپه قشلاق بیجار را نادیده بگیریم، سفال‌های تپه دینار وینسار از جمله اولین آثار شناسایی شده این دوره در منطقه کردستان هستند. به نسبت داده‌های تپه قشلاق، سفال‌های تپه دینار وینسار مجموعه کامل‌تری را ارائه کرده و تا به حال بهترین مجموعه برای معرفی سنت سفالی گودین III در کردستان محسوب می‌شوند. سفال‌های به دست آمده قطعاتی از بدنه ظروف بوده که همگی منقوش نیز هستند. همانند سفال‌های نوع



شکل ۹: سفال‌های گودین III از تپه دینار (نگارندگان، ۱۴۰۱).



شکل ۱۰: موقعیت جغرافیایی تپه دینار و وینسار در غرب ایران (Henriksson, 2011: 267).

بحث و تحلیل

با نگاهی به بررسی‌ها و کاوش‌های صورت گرفته در مناطق مختلف کردستان این نکته مسجل و مشخص است که بعد از پشت سر گذاشتن مراحل اولیه عصر مفرغ، در دوران مفرغ میانی و جدید فرهنگ‌های یکدست و همگونی در کردستان شکل نمی‌گیرد. لازم به ذکر است که ویژگی یاد شده در مورد فرهنگ‌های رایج عصر مفرغ میانی و جدید کردستان فقط مختص این دوران نیست و کردستان با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی خاص خود و قرار داشتن مابین دو حوزه مهم مطالعاتی شمال غرب و زاگرس مرکزی در سایر دوران پیش از تاریخ نیز چنین وضعیتی را دارا است. همان‌گونه که در ادامه در مورد دوران مفرغ میانی و جدید کردستان نیز خواهد آمد، فرهنگ‌های دوران نوسنگی و به ویژه مس‌وسنگ کردستان نیز بسته به منطقه جغرافیایی و یا نزدیکی به مناطق شمال غرب و یا زاگرس مرکزی دارای فرهنگ‌های سفالی متفاوتی است و در این دوران شاهد شکل‌گیری یک فرهنگ واحد نیستیم (محمدی قصریان، ۱۳۹۹). وضعیتی که به وضوح در مورد دوران مفرغ میانی و جدید کردستان نیز صادق است. همان‌طور که ذکر گردید در منطقه مریوان و از بررسی سطحی تپه قلعه ننه شواهدی از سفال نوع ارومیه گزارش شده است (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۸۶). در مناطق مرزی ایران و عراق در منطقه هورامان از کاوش‌های محوطه سرچم سفال‌های نخودی و قرمز رنگی با تزیینات کنده گزارش شده است که این سبک تا نهشته‌های عصر آهن I محوطه نیز ادامه می‌یابد (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۹۵). لازم به یادآوری است که هیچ‌گونه شباهتی بین این دو فرهنگ سفالی در مریوان و هورامان دیده نمی‌شود. در تپه دینار وینسار در منطقه قروه (شرق کردستان) سفال نوع گودین III گزارش

شده است که باز هم سفالی کاملاً متفاوت از سفال‌های سبک ارومیه تپه قلعه ننه مریوان و سفال‌های نخودی و قرمز رنگ با تزیینات کنده محوطه سرچم در هورامان است. در نتیجه واضح است که در دوره مفرغ میانی و جدید منطقه کردستان برخلاف مناطق همسایه آن در شمال و جنوب که فرهنگ سفالی همگونی دارند (گودین III و سفال ارومیه)، چنین همگونی و تناسبی در این دوره در کردستان وجود نداشته و مناطق مختلف کردستان با توجه به نزدیکی به مناطق هم‌جوار خود متأثر از فرهنگ سفالی آن مناطق باشند. به عنوان مثال تپه دینار وینسار در فاصله نه چندان دوری از شهر سنقر در استان کرمانشاه قرار داشته و همگان می‌دانند که فرهنگ رایج سفالی دوره مفرغ میانی و جدید کرمانشاه متأثر از فرهنگ گودین III است که مناطق وسیعی از غرب کشور از استان‌های کرمانشاه، لرستان، ایلام و همدان را در برمی‌گیرد. با شناسایی سفال نوع گودین III در منطقه وینسار قروه و نیز به دست آمدن شواهد این دوره در تپه قشلاق بیجار (مترجم و شریفی، ۱۳۹۷) می‌توان دامنه پراکنش این فرهنگ را به مناطق شرقی کردستان در دشت‌های قروه و بیجار نیز گسترش داد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ذکر گردید سفال‌های شناسایی شده عصر مفرغ سطح تپه دینار وینسار قروه از نوع سفال‌های نخودی با نقوش سیاه رنگ نوع گودین III است. سفال‌های نخودی منقوش نوع گودین III شاخصه و معرف اصلی محوطه‌های عصر مفرغ و میانی مناطق زاگرس مرکزی است. در منطقه زاگرس مرکزی آثار بی‌شماری از دوره گودین III گزارش شده به طوری که یکی از پر جمعیت‌ترین دوره‌های پیش از تاریخ زاگرس مرکزی دوره گودین III است. حوضه

بررسی‌های پیمایشی فشرده در دشت‌های قروه، دهگلان و بیجار منجر به شناسایی محوطه‌های بیش‌تری از این دوران خواهد شد و مطالعات دوره مفرغ میانی و جدید کردستان را از وضعیت بغرنج امروزی تا حدودی نجات خواهد داد.

منابع

بیننده، علی، نادریان، نیلوفر، دی پائولو، سیلوانا (۱۴۰۲). فناوری و گونه‌شناسی دست‌افزارهای سنگی دوره مس‌وسنگ تپه قلعه ننه مریوان. مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۲۶، ۷-۳۱.

جوانمردزاده، اردشیر، دارابی، حجت، ناصری، رضا (۱۳۹۰). بررسی باستان‌شناسی محدوده سد آزاد، استان کردستان. پیام باستان‌شناس، ۸(۱۵)، ۷۳-۹۰.

رجیبون، زهرا، الیاسوند، محمد ابراهیم، بهنیا، علی. (۱۳۹۷). طبقه‌بندی و مطالعه سفال‌های مربوط به فرهنگ کورا-ارس در حوضه آبگیر قزل‌اوزن. در جشن‌نامه دکتر محمد رحیم صراف. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

رجیبون، زهرا، بهنیا، علی، ساعدموچشی، امیر (۱۳۹۴). بازسازی الگوهای استقرار فرهنگ کورو-ارس در شرق کردستان. پیام باستان‌شناس، ۱۲(۲۴)، ۵۵-۶۹.

زارعی، محمد ابراهیم، محمدی قصریان، سیروان، عبدالله‌پور، محمد (۱۳۹۶). بررسی باستان‌شناختی تپه گریاشان سنندج. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۲، ۲۳-۹.

ساعدموچشی، امیر. (الف ۱۳۹۰). بررسی الگوهای استقرار محوطه‌های دوران مس‌وسنگ شرق استان کردستان (حوزه آبگیر رودخانه قزل‌اوزن). رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (منتشر نشده).

ساعدموچشی، امیر. (۱۳۸۹). گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری تپه کلنان بیجار، کردستان. آرشیو اداره کل

دریاچه ارومیه نیز از این قاعده مستثنی نبوده و محوطه‌های زیادی با سفال موسوم به ارومیه شناسایی شده‌اند. با این اوصاف این سوالات مطرح می‌گردد که تکلیف محوطه‌های عصر مفرغ میانی و جدید کردستان چیست؟ چرا در کردستان فقط تعداد انگشت‌شماری محوطه‌های دوره مفرغ میانی و جدید شناسایی شده‌اند؟ آیا محوطه‌های عصر مفرغ میانی و جدید کردستان به همین چند محوطه انگشت‌شمار ذکر شده در مریوان، هورامان و قروه محدود می‌گردد و باقی مناطق کردستان در این دوران خالی از سکنه بوده‌اند؟ چه اتفاق و رخدادی در این دوران در کردستان روی داده است که این منطقه خالی از سکنه شده است ولی مناطق همجوار آن در شمال غرب و زاگرس مرکزی همچنان پرجمعیت و مسکون هستند؟

بررسی‌های تپه وینسار و شناسایی سفال‌های نوع گودین III از سطح آن تا حدودی می‌تواند به این سوالات پاسخ دهد. تپه وینسار قبلاً در چندین نوبت مورد بررسی‌های باستان‌شناختی قرار گرفته است ولی از آثار دوره گودین III گزارشی ارائه نشده است. این سفال‌ها برای اولین بار در نتیجه بررسی تصادفی نگارندگان شناسایی گردید. مطمئناً چنین وضعیتی مختص تپه وینسار قروه نیست و بازنگری بسیاری از بررسی‌های صورت گرفته در کردستان و به ویژه مناطق شرقی آن منجر به شناسایی آثار بیشتری از این دوران خواهد شد. بنابراین، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل انگشت‌شمار بودن محوطه‌های دوره مفرغ میانی و جدید کردستان نسبت به مناطق همسایه خود در شمال و جنوب، به دلیل وجود نداشتن استقرارهای این دوره در کردستان نیست. بلکه دلیل اصلی آن رویکرد و روش اشتباه در بررسی‌های باستان‌شناختی و عدم شناسایی و تمیز این سفال‌ها در سطح محوطه‌ها است. مطمئناً

- میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).
- ساعدموچشی، امیر (۱۳۹۳). گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه سرفلعه سروآباد، کردستان. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).
- ساعدموچشی، امیر، آذرشب، علیرضا، غفاری، زهرا (۱۳۹۱). تپه سرفلعه: شواهدی از سفال اوروک در استان کردستان و ارتباط آن با مسیرهای ارتباطی بین‌النهرین. پیام باستان‌شناس، ۹(۱۸)، ۳۷-۴۸.
- ساعدموچشی، امیر، آذرشب، علیرضا (۱۳۹۲). شواهد استفاده از غارهای صعب‌العبور در دوره دالما در غرب ایران. پیام باستان‌شناس، ۱۰(۲۰)، ۳۷-۵۰.
- ساعدموچشی، امیر (۱۳۹۴). گزارش کاوش نجات‌بخشی محوطه سرچم روستای روآر، شهرستان سروآباد، استان کردستان. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).
- ساعدموچشی، امیر، نیکنامی، کمال‌الدین، مشکور، مرجان، فاضلی‌نشلی، حسن، فیروزمندی شیره‌چینی، بهمن. (۱۳۹۰). گاهنگاری نسبی و مطلق تپه کلنان بیجار: محوطه‌ای متعلق به دوره مس‌وسنگ میانه در غرب ایران. نامه باستان‌شناسی، ۱۱(۱)، ۳۱-۵۶.
- ساعدموچشی، امیر، محمدی قصریان، سیروان، زمانی دادانه، مرتضی، خسروی، سلمان، امیری، سریه. (۱۳۹۵). کاوش نجات‌بخشی محوطه سرچم روستای روآر در محدوده سد داریان. در گزارش‌های پانزدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (صص. ۶۶۲-۶۶۶). تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
- ساعدموچشی، امیر، محمدی قصریان، سیروان، عزیزی، اقبال. (۱۳۸۶). تپه قلعه ننه شهرستان مریوان: زیستگاهی باستانی در غرب ایران. باستان‌شناخت، ۴(۵)، ۷-۲۰.
- عزیزی، اقبال (۱۳۷۸). گزارش بررسی و شناسایی آثار باستانی بخش چهاردولی شرقی و غربی قروه کردستان.
- آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).
- مترجم، عباس، شریفی، مهناز (۱۳۹۷). فرآیند گذار از سنت‌های فرهنگی نوسنگی جدید به مس‌وسنگ قدیم در پسرکانه‌های شرق زاگرس مرکزی. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۸(۱۶)، ۸۳-۱۰۲.
- مترجم، عباس، شریفی، مهناز (۱۳۹۳). تحلیلی بر کارکرد و ماهیت نمادکالاها (توکن) و پیکرک‌های گلی در دوره مس‌وسنگی تپه قشلاق تالوار، کردستان. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴(۷)، ۲۷-۴۶.
- محمدی‌فر، یعقوب، مترجم، عباس (۱۳۸۱). بررسی باستان‌شناسی شهرستان مریوان، کردستان. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).
- محمدی قصریان، سیروان، هژبری، علی (۱۳۹۶). معرفی تپه پیش از تاریخی زیویه. در مفاخر میراث فرهنگی ۳، یادنامه دکتر سیمین دانشور، به کوشش شاهین آریامنش (صص. ۲۳-۳۶). تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- محمدی قصریان، سیروان (۱۳۹۹). محوطه‌های مس‌وسنگ کردستان. مطالعات ایران‌شناسی، ۶(۱۸)، ۹۳-۱۱۰.
- محمدی‌فر، یعقوب، مترجم، عباس (۱۳۹۴). مریوان، از دوره پارینه‌سنگی میانه تا دوره مس‌وسنگ بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی. در مفاخر میراث فرهنگی ایران: جشن‌نامه دکتر صادق ملک شه‌میرزادی، به کوشش مرتضی حصارى (صص. ۳-۱۰). تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری؛ دانشگاه هنر اصفهان.
- مظاهری، خداکرم (۱۳۹۲). بازنگری گستره جغرافیایی توالی سفالی گودین III در زاگرس مرکزی. پیام باستان‌شناس، ۱۰(۱۹)، ۷۳-۹۲.
- ولایتی، رحیم، میرزایی، سعید، خانعلی، حمید. (۱۳۹۶). تبیین جایگاه فرهنگ‌های دوره مفرغ میانی و جدید در شمال غرب ایران، مطالعه موردی سفال‌های سبک ارومیه و

- سفال خابور. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۳(۷)، ۲۵-۴۴.
- Azizi, E. (1999). *Report on the study and identification of antiquities in the eastern and western parts of Qorveh, Kurdistan*. Archive of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Kurdistan Province. (Unpublished). (In Persian).
- Binandeh, A., & Silvana, D. P. (2023). A recent archaeological project in the Iranian Kurdistan. *Iranian Archaeological Research Journal*, 13(37), 79-99.
- Edwards, M. (1986). Urmia Ware and its distribution in north-western Iran in the second millennium B.C.: A review of the results of excavations and surveys. *Iran*, 24, 57-77. <https://doi.org/10.2307/4299764>
- Goff, C. L. (1968). Lūristān in the first half of the first millennium B.C.: A preliminary report on the first season's excavations at Bābā Jān, and associated surveys in the eastern Pish-i-Kūh. *Iran*, 6, 105-134. <https://doi.org/10.2307/4299605>
- Goff, C. L. (1969). Excavations at Bābā Jān, 1967: Second preliminary report. *Iran*, 7, 115-130. <https://doi.org/10.2307/4299606>
- Goff, C. L. (1970). Excavations at Bābā Jān, 1968: Third preliminary report. *Iran*, 8, 141-156. <https://doi.org/10.2307/4299607>
- Gopnik, H., & Rothman, M. S. (2011). *On the high road. The history of Godin Tepe, Iran* (Bibliotheca Iranica Archaeology, Art and Architecture Series 1). Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Henrickson, R. C. (1978a). Godin III and the chronology of central western Iran: 2600-1400 B.C. In F. Hole (Ed.), *The archaeology of western Iran* (pp. 205-227). Washington, DC: Smithsonian Institution Press.
- Henrickson, R. C. (1984). *Godin Tepe, Godin III, and central western Iran: c. 2600-1500* B.C. (Unpublished doctoral dissertation). University of Toronto.
- Henrickson, R. C. (1985). The chronology of central western Iran 2600-1400 B.C. *American Journal of Archaeology*, 89(4), 569-581. <https://doi.org/10.2307/504200>
- Henrickson, R. C. (1986). A regional perspective on Godin III cultural development in central western Iran. *Iran*, 24, 1-55. <https://doi.org/10.2307/4299763>
- Henrickson, R. C. (2011). The Godin Period III town. In H. Gopnik & M. Rothman (Eds.), *On the high road: The history of Godin Tepe* (pp. 1-55). Mazda Publishers.
- Javanmardzadeh, A., Darabi, H., & Naseri, R. (2011). Archaeological survey of Azad Dam area, Kurdistan province. *Payam-e-Bastanshenas*, 8(15), 73-90. (In Persian).
- Mazaheri, K. (2013). Review of the geographical extent of Godin III clay sequence in the Central Zagros. *Payam-e-Bastanshenas*, 10(19), 73-92. (In Persian).
- Mohammadi Ghasrian, S., & Hejabri, A. (2017). Introduction to the prehistoric of Tepe Zivieh. In S. Ariamanesh (Ed.), *Cultural Heritage 3, Memoirs of Dr. Simin Daneshvar* (pp. 23-36). Tehran: Cultural Heritage and Tourism Research Institute. (In Persian).
- Mohammadifar, Y., & Motarjem, A. (2002). *Archaeological survey of Marivan County, Kurdistan*. Archive of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Kurdistan Province. (Unpublished) (In Persian).
- Mohammadifar, Y., & Motarjem, A. (2015). Marivan, from the Middle Paleolithic to the Chalcolithic period based on archaeological studies. In M. Hessari (Ed.), *Iranian cultural heritage: The*

- celebration of Dr. Sadegh Malek Shahmirzadi* (pp. 3-10). Tehran: Cultural Heritage and Tourism Research Institute; Isfahan University of Arts. (In Persian).
- Motarjem, A., & Sharifi, M. (2015). Cultural development of Chalcolithic era in the east of Central Zagros based on archaeological excavations at Tepe Gheshlagh. *Iranian Journal of Archaeological Studies*, 4(2014), 49-56.
- Motarjem, A., & Sharifi, M. (2014). An analysis of the function and nature of symbols (tokens) and clay sculptures in the Chalcolithic period of Tepe Gheshlagh of Talvar, Kurdistan. *Pazhohesh-haye-Bastanshenasi Iran*, 4(7), 27-46. (In Persian).
- Motarjem, A., & Sharifi, M. (2018). The process of transition from Neolithic to Old Mesopotamian cultural traditions in the eastern Zagros. *Pazhohesh-haye-Bastanshenasi Iran*, 8(16), 83-102. (In Persian).
- Rajabioun, Z., & Shirazi, R. (2015). Settlement pattern of Yanik culture in eastern Kurdistan, Iran. *International Journal of Archaeology*, 3(1), 8-16.
- Rajabiun, Z., Behnia, A., & Saedmucheshi, A. (2015). Reconstruction of establishment patterns of Kuro-Aras culture in East Kurdistan. *Payam-e-Bastanshenas*, 12(24), 55-69. (In Persian).
- Rajabiun, Z., Elyasvand, M. E., & Behnia, A. (2019). Classification and study of pottery related to Koro-Aras culture in Qezel Ozan watershed. In *Dr. Mohammad Rahim Sarraf's celebration* (pp. 1-169). Tehran: Cultural Heritage and Tourism Research Institute. (In Persian).
- Renette, S., Khayani, A., & Levine, L. D. (2021). Chogha Maran: A local center of the Chalcolithic and Early Bronze Age in the Central Zagros. *Iranica Antiqua*, 56, 1-169.
- Renette, S. (2015). Painted pottery from Al-Hiba: Godin Tepe III chronology and interactions between ancient Lagash and Elam. *Iran*, 53, 49-63.
- Saedmoucheshi, A. (2015b). *Survival rescue report of Sarcham area of Roar village, Sarvabad city, Kurdistan province*. Archive of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Kurdistan Province. (Unpublished). (In Persian).
- Saedmoucheshi, A., & Azarshab, A. (2013). Evidence of the use of impassable caves in the Dalma period in western Iran. *Payam-e-Bastanshenas*, 10(20), 37-50. (In Persian).
- Saedmoucheshi, A. (2010). *Speculation for stratigraphy of Tepe Kalanan of Bijar, Kurdistan*. Archive of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Kurdistan Province. (Unpublished). (In Persian).
- Saedmoucheshi, A. (2011a). *Establishment of settlement patterns in the areas of the eastern period of Kurdistan Province (Qezel Ozan River catchment area)* (Unpublished doctoral dissertation). University of Tehran. (In Persian).
- Saedmoucheshi, A., Azarshab, A., & Ghaffari, Z. (2012). Sarghaleh: Evidence of Uruk pottery in Kurdistan province and its relationship with Mesopotamian communication routes. *Payam-e-Bastanshenas*, 9(18), 37-48. (In Persian).
- Saedmoucheshi, A., Mohammadi Ghasrian, S., & Azizi, E. (2007). Tepe Qaleh Naneh, Marivan: An ancient habitat in western Iran. *Bastanshenakht*, 4(5), 7-20. (In Persian).
- Saedmoucheshi, A., Mohammadi Ghasrian, S., Zamani Dadaneh, M., Khosravi, S., & Amiri, S. (2016). Exploration rescue of Sarcham area of Roar village in Darian dam area. In *Reports of the 15th Annual Iranian Archaeological Conference* (pp. 662-666). Tehran: Archaeological Research Institute. (In Persian).
- Saedmoucheshi, A., Niknami, K., Mashkour, M., Fazeli Nesheli, H., & Firoozmandi Shirehjini, B. (2011). Partial and absolute chronology of the Bijar

Mountains: An area belonging to the Middle Chalcolithic period in Western Iran. *Name-ye Bastanshenas*, 1(1), 31-56. (In Persian).

Saedmucheshi, A. (2014). *Speculation in order to determine the area and suggest the boundaries of Tepe Sarghaleh, Sarvabad, Kurdistan*. Archive of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Kurdistan Province. (Unpublished). (In Persian).

Swiney, S. (1975). Survey in north-west Iran, 1971. *East and West*, 25(1-2), 77-98.

Velayati, R., Mirzaei, S., & Khanali, H. (2017). Explaining the position of Middle and Late Bronze

Age cultures in northwestern Iran: A case study of Urmia and Khabor pottery. *Pazhohesh-haye-Bastanshenasi Iran*, 7(13), 25-44. (In Persian).

Zamani Dadane, M., Mohammadi Ghasrian, S., & Skuldbøl, T. B. B. (2019). Investigating Late Chalcolithic Period settlement on the Marivan Plain, western Iran: First insights from the Marivan Plain Survey project. *Ash-Sharq. Bulletin of the Ancient Near East*, 3(1), 33-46.

Zarei, M. E., Mohammadi Ghasrian, S., & Abdollahpour, M. (2017). Archaeological study of Tepe Gryashan of Sanandaj. *Pazhohesh-haye-Bastanshenasi Iran*, 12, 9-23. (In Persian).

